

درس فراه اصول استاد ماه سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی
موضوع جزئی: نسبت احکام اولیه با ثانویه
تاریخ: ۳ خرداد ۱۳۸۹
مصادف: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۱
جلسه: ۱۰۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تصویر عروض عناوین ثانویه در احکام تکلیفیه و وضعیه

بطور کلی ما گفتیم عناوین ثانویه هم می‌توانند بر احکام تکلیفی عارض شوند و هم بر احکام وضعی، یعنی آنچه که معروض عناوین ثانویه قرار می‌گیرد تاره حکم تکلیفی و اخری حکم وضعی می‌باشد. تصویر عروض عناوین ثانویه بر احکام تکلیفیه روشن است ما می‌توانیم بگوییم وجوب یا حرمت یا کراهت به عنوان اولی یا به عنوان ثانوی مثلاً تصویر وجوبی که ناشی از اضطرار است یا ضرری که بر وجوب عارض می‌شود از نظر تصور، مشکلی ندارد و مانعی برای این مسئله نیست. اما در مورد احکام وضعیه تصویر عروض عناوین ثانویه نیاز به توضیح دارد، وضعیات هم به لحاظ سبب و هم به لحاظ مسبب باید بررسی شوند مثلاً عقد بیع را در نظر بگیرید؛ عقد بیع سبب برای ملکیت است یعنی بیع به عنوان سبب شناخته می‌شود و مسبب آن ملکیت است یا عقد نکاح که سبب برای زوجیت است. از نظر اسباب، اتصاف آنها به عناوین ثانویه مشکلی ندارد مثلاً اضطرار به بیع پیدا می‌کند عروض اضطرار به عنوان یک عنوان ثانوی بر سبب یعنی عقد بیع هیچ مانعی ندارد مثلاً کسی مضطر شود خانه‌اش را بفروشد عقد بیع جاری کند و مثلاً مضطر به وقف بشود یا مکره شود به یکی از عقود و ایقاعات، تصویر عروض عناوین ثانویه نسبت به اسباب روشن است، اما در مورد مسببات و اینکه بتوانند به این عناوین ثانویه معنون شوند این محل اشکال است، اینکه مثلاً بگوییم مکره شده است بر ملکیت یا مکره شده بر زوجیت، لذا اگر در مورد وضعیات ما سخن از عروض عناوین ثانویه می‌گوییم این به اعتبار اسباب است والا مسببات نمی‌توانند معروض عناوین ثانویه قرار بگیرند. این تکمله برای این مسئله لازم بود مطرح شود.

نسبت احکام اولیه و ثانویه با یکدیگر

بحث دیگری که در مورد احکام اولیه و ثانویه مطرح است نسبت این احکام با یکدیگر است. صرف نظر از اینکه ما حکم ثانوی را نپذیرفتیم؛ این بحث را مطرح کرده‌اند و اگر ما بخواهیم نسبت بین این احکام را مورد بحث قرار دهیم با اختلاف بین علما مواجه می‌شویم که البته این اختلاف در بحث جعل یا عدم جعل حکم ثانوی نیز مؤثر است.

خلاصه اقوال در مسئله

در این بحث تقریباً پنج قول وجود دارد: عده‌ای قائل به جمع عرفی و توفیق عرفی بین این دو هستند. عده‌ای قائل به حکومت بوده و برخی قائل به تخصیص و بعضی قائل به تعارض بین این احکام می‌باشند برخی دیگر معتقدند بین حکم اولی و ثانوی تراحم وجود دارد، ما ابتداءً اجمالی از این اقوال را بیان می‌کنیم و بعد حق در مسئله را عرض خواهیم کرد.

قول اول:

قول اول جمع عرفی بین احکام اولیه و ثانویه است، مرحوم آخوند^۱ از کسانی هستند که معتقد به جمع عرفی بین ادله متکفله احکام اولیه مثل وجوب وضوء و امثال آن با ادله ثانویه مثل ادله نافی ضرر و عسر و حرج می‌باشند و می‌گویند: بین اینها توفیق عرفی تحقق پیدا می‌کند و این جمع عرفی به این است که ادله ثانویه احکام اولیه را رفع می‌کند مثلاً وجوب وضوء که یک حکم اولی است اگر این وضوء ضرری باشد به دلیل نافی عسر و حرج رفع می‌شود. حال سوال این است که این چه جمعی است که موجب رفع یک حکم است؟ معمولاً در موارد جمع عرفی اینطور ادعا می‌شود که هر دو دلیل به نوعی حفظ می‌شوند. اما در اینجا می‌فرمایند نتیجه توفیق عرفی بین این دو دسته ادله این است که حکم اولی مرتفع می‌شود و اینکه با عروض عناوین ثانویه مانند ضرر یک مانعی در برابر احکام اولیه ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد حکم اولی به فعلیت برسد و حکم اولی را در مرحله اقتضاء نگه می‌دارد و آنچه به فعلیت می‌رسد حکم ثانوی است، پس جمع بین این دو دسته ادله در نظر آخوند این است که حکم اولی اقتضایی و حکم ثانوی فعلی است. ایشان بطور کلی در همه احکام ثانویه‌ای که بین موضوعات آنها ترتب و طولیت وجود دارد معتقد است که ما از راه جمع و توفیق عرفی این مسئله و مشکل را حل می‌کنیم، مانند اینکه گفته شود وجوب وضوءی که موضوعش نفس مسحتین و غسلتین است یک حکم اولی است دو تا مسح و دو تا شستن در صورت و دست‌ها، موضوع وجوب وضوء خود این شستن و مسح می‌باشد و این نسبت به موردی که معروض ضرر و حرج باشد یک رابطه طولی و ترتیبی بین اینها وجود دارد که احکام ثانویه مقدم می‌شود و فعلیت پیدا می‌کنند.

یک نکته: آخوند اشاره می‌کند به اینکه بین ادله احکام اولیه و ادله احکام ثانویه عموم و خصوص من وجه حاکم است. چرا؟ چون یک ماده افتراق از ناحیه وضوء دارند و آن ماده‌ی افتراق وضوء بدون ضرر است و یک ماده افتراق از ناحیه ضرر دارند و آن ماده افتراق مواردی که ضرر است ولی مربوط به وضوء نیست و یک ماده اجتماع دارند که وضوء‌های ضرری است. بنابراین نسبت مشخص شد ولی مرحوم آخوند می‌فرماید این نسبت لحاظ نمی‌شود لذا چون لحاظ نمی‌شود دلیل نافی ضرر بر وجوب وضوء در ماده اجتماع مقدم می‌شود و حکم به عدم وجوب وضوء ضرری می‌کنند. این بود قول اول در مورد نسبت بین احکام اولیه و ثانویه.

قول دوم:

در این قول مرحوم شیخ و جمع دیگری می‌گویند ادله نافی ضرر و حرج بر ادله‌ی احکام اولیه حکومت دارند و در حکومت همیشه دلیل حاکم نسبت به دلیل محکوم ناظر و مفسر است یعنی باید دلیل حاکم لسانش بگونه‌ای باشد که جنبه نظارت و تفسیر نسبت به دلیل محکوم داشته باشد. این دسته معتقدند ادله ثانویه نسبت به ادله اولیه جنبه‌ی تفسیر و نظارت دارند مثلاً وقتی دلیل لا ضرر می‌گوید لا ضرر و لاضرار فی الاسلام این دلیل نسبت به دلیل فاغسلوا وجوهکم و ایدکم ناظر به و شارح و مفسر است. البته این حکومتی که این دلیل دارد دایره‌ی حکم اولی را ضیق می‌کند، زیرا دلیل لا ضرر در وقتی که وضوء ضرری بشود این وجوب وضوء را بر می‌دارد مثل لاشک لکثیر الشک و إذا شککت فابن علی الاکثر که در اینجا دلیل اول ناظر به دلیل دوم است لاشک ناظر به إذا شککت است، منتهی این حکومت به نحو تضییق است یعنی موارد

^۱ کفایه ج ۲ ص ۲۶۹ چاپ سنگی

کثرت شک را ادعائاً از دایره‌ی شک خارج می‌کند و نیز در مواردی توسعه داده می‌شود و دلیل حاکم در دایره‌ی دلیل محکوم توسعه می‌دهد مثل اینکه می‌گویید اکرم العلماء بعد دلیل دیگری وارد می‌شود که الهاشمی عالم در اینجا توسعه می‌دهد در محدوده عالم، پس بین ادله اولیه و ثانویه به نظر مرحوم شیخ نسبت حکومت وجود دارد بر خلاف مرحوم آخوند که این را رد می‌کنند.

اشکال مرحوم آخوند به حکومت

ایشان می‌فرمایند: اصلاً ادله ثانویه نسبت به ادله‌ی اولیه حکومت ندارند چرا که ناظر و مفسر دلیل اول نیستند، لا ضرر چه ربطی به فاغسلوا ایدیکم دارد؟ ببینید خود دو دلیل باید ما را هدایت و راهنمایی کند. در حکومت لسان دلیل حاکم یک نحوه نظارتی به دلیل محکوم دارد یعنی بگونه‌ای است که اگر دلیل محکوم نباشد دلیل حاکم بنتهایی و خود بخود یک دلیل لغوی است، این را مرحوم شیخ بعنوان یک ویژگی برای حکومت ذکر می‌کنند اینکه می‌گویند دلیل حاکم ناظر به دلیل محکوم است معنایش این است که اگر دلیل محکوم نباشد در یک محیط خالی از دلیل دیگر و ابتدا به ساکن دلیل حاکم وارد شود لغو خواهد بود. در مورد لا شک از اینجا می‌فهمیم که ناظر به إذا شککت است که دارد گویا او را تفسیر می‌کند، بالاخره باید از لسان دلیل فهمیده شود. مرحوم آخوند نظرشان این است که لا ضرر و لا ضرار اینجور نیست که ناظر به دلیل وضوء باشد، اگر دلیل وضوء نباشد خود لا ضرر به عنوان یک دلیلی که یک حکمی را دارد بیان می‌کند مورد توجه است، پس هیچ جنبه نظارت و تفسیر به دلیل وجوب وضوء را ندارد لذا ایشان مسئله حکومت را که نظر مرحوم شیخ است رد می‌کند و قائل به توفیق عرفی می‌شود.

سوال: چه فرقی بین این دو قول وجود دارد؟

استاد: بنا بر قول به در حکومت وقتی دلیل لا ضرر می‌آید و نسبت به فاغسلوا می‌خواهد حکومت داشته باشد یک جنبه نظارت و تفسیر دارد و چنانچه دلیل محکوم نباشد دلیل حاکم معنی ندارد ولی طبق قول به توفیق جمعی اینطور نیست که دلیل دوم ناظر و مفسر دلیل اول باشد، و بیاید در دایره‌ی دلیل اول تضییق یا توسعه ایجاد کند چرا که مرحوم آخوند می‌فرماید ما بین این دو دلیل را نگاه نمی‌کنیم و لو نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه باشد، دو تا دلیل مستقل‌اند مانند عام و خاص و مطلق و مقید، در آنجایی که با هم تنافی پیدا می‌کنند یکی را مقدم می‌کنند که البته معنای آن کنار زدن دیگری نیست مثلاً شما اگر بین عام و خاص بگویید ما عام را حمل بر خاص می‌کنیم معنایش این است که در این مورد خاص مقدم است ولی وقتی می‌گویید حکومت، دلیل حاکم نسبت به دلیل محکوم جنبه شرح و تفسیر دارد، تقدم هم دارد چنانچه در همه این موارد از این جهت که حکم ثانوی بر حکم اولی مقدم است مشترکند فقط اختلاف در این است که این تقدم از چه بابی است که هر کسی نظری دارد.

اما این تقدیم بر چه اساسی است؟ در جمع عرفی گفته‌اند که از مرحله اقتضاء بیرون نمی‌آید، در مسئله حکومت این است که اساساً حکم بوسیله دلیل حاکم مرتفع می‌شود نه اینکه در مرحله اقتضاء باقی بماند، وقتی لا شک لکثیر الشک می‌آید و دایره دلیل محکوم را تضییق می‌کند معنای آن این است که و لو موضوعاً و تکویناً کثیر الشک داخل در دایره‌ی شک است ولی ما تعبداً او را خارج می‌کنیم یعنی در مورد او اصلاً حکم وجود ندارد و این جهت عمده می‌باشد.

قول سوم:

قول سوم تعارض است که از کلمات بعضی از علماء مثل مرحوم نراقی استفاده شده است که ایشان بین این دو دسته احکام قائل به تعارض هستند.^۲ اگر ما معتقد باشیم بین ادله اولیه و ثانویه تعارض است باید به قانون تعارض رجوع کنیم، طبیعتاً تعارضی که بین این دو وجود دارد فقط در ماده اجتماع است، و الا بین لاضرر و فاغسلوا وجوهکم در ماده افتراق در هر کدام از دو طرف تعارضی نیست.

حال در ماده اجتماع چه بکنیم؟ می‌فرمایند رجوع می‌کنیم به قوانین باب تعارض، البته مرحوم آخوند این نظر را هم قبول ندارند برای اینکه ایشان با توجه به اینکه بین ادله اولیه و ثانویه نسبت عموم و خصوص من وجه را لحاظ نمی‌کنند، خود عدم ملاحظه نسبت معنایش این است که اینها را متعارض نمی‌دانند اگر متعارض می‌دانستند باید این نسبت را لحاظ می‌کردند. چون پذیرش و لحاظ نسبت یعنی پذیرش تعارض در ماده اجتماع پس طبق این قول باید به سراغ قوانین باب تعارض برویم، لذا ایشان هم مسئله حکومت را نفی کرده و هم مسئله تعارض را.

قول چهارم:

طبق این قول، ادله احکام ثانویه مخصص ادله احکام اولیه هستند به این معنی که حکم وجوب وضوء ثابت است مگر اینکه احتمال ضرر وجود داشته باشد، لاضرر می‌آید مخصص ادله اولیه می‌شود که به این مسئله اشاره شد.

قول پنجم:

بنا بر این قول بین ادله اولیه و ثانویه نسبت تراحم است و لذا باید قانون اهم و مهم را رعایت کرد، ممکن است در بعضی موارد حکم اولی مقدم شود در برخی موارد حکم ثانوی، در سه قول اول قطعاً دلیل ثانوی بر دلیل اولی مقدم است، در باب تعارض قوانین خاص خود را دارد، ولی در مورد تراحم فرق می‌کند چرا که مربوط به مقام امتثال می‌باشد و جعل هر دو پذیرفته شده است لکن ببینیم کدام اهم است و کدام مهم، اینطور نیست که همه جا دلیل ثانوی مقدم باشد مثلاً در مورد تقیه اینطور نیست که همه جا تقیه باعث تقدم بر دلیل اولی باشد و می‌گویند در مواردی دلیل اولی مقدم است مثلاً اگر تقیه منجر به یک مفسده عظیمه شود این تقیه باعث تقدم نمی‌شود. یا در مورد اکراه و حدی که تعیین کرده‌اند، لذا برخی معتقدند که هر دو جعل شده و ما باید در مقام امتثال ببینیم که کدام اهم و کدام مهم است اگر اولی اهم بود مقدم می‌شود و اگر ثانوی مقدم بود ثانوی را مقدم می‌کنیم. که البته شاید در بیشتر موارد اهمیت حکم ثانوی را می‌پذیرند ولی اینجور نیست که همیشه مقدم باشد.

نتایج این اقوال و اختلاف بین این اقوال را باید بررسی کنیم و بعد حق در این مسئله را بیان کنیم که البته همه اینها با قطع نظر از این است که ما اساساً حکمی به نام حکم ثانوی را قبول نداریم.

^۲.عوائد الایام ص ۲۲ و ۲۳